

رازهاي از : تريد کردن غير احساسی

“چگونه در جاده ترید با بهترین عملکرد و بطور مداوم در جهت بهترین سود ممکن ؛
بعنوان تریدري در سطوح ابتدایی سرمایه قدم برداریم ”

نویسنده: لری لوین

Futures Education
[http://www. Futureseducation.com](http://www.Futureseducation.com)

تمام حقوق محفوظ است. ارائه مجدد و انتقال مطالب این کتاب به هر صورت و به هر شکل ، بصورتهاي الكترونيك يا مكانيك اعم از كپي ، ضبط يا ذخيره سازي و بازنويسي اطلاعات بدون اجازه كتبي از انتشارات ممنوع است.

منتشر شده توسط:

Futures Education

خیابان کامپیل شماره ۷۵۵۲ . ۱۱۳-۱۶۵

دالاس – تگزاس ۷۵۲۴۸

<http://www.Futureseducation.com>

info@Futureseducation.com

تمام تلاش و کوشش بر آن بود تا مطالب ارائه شده از فیلتر بازرینیا بگذرد پس هیچ مسوولیت پاسخگویی نسبت به ایرادات، بی دقتیها و غفلتها متوجه نویسنده و یا انتشارات نمی باشد. تمام خرده های وارده به سازمانها و افراد بدون قصد و غرض می باشد.

هیچ مسوولیتی مربوط به نتیجه سود و ضرر متوجه Futures education و لری لوین نیست. از طرف ما هیچ تضمینی برای کسب سود داده نمی شود. هر تریدر مسوول عملکرد خودش می باشد. خرید این کتاب توسط شما به منزله قبول این قوانین محسوب شده و نویسنده و انتشارات را از هر مسوولیت و ادعای قضایی مصون می دارد.

Emotion Free Trading

Futures education

فهرست:

۱	داستان دو تریدر
۶	مقدمه: به اجرا گذاردن بهترین عملکرد
۸	بخش ۱ - مهارتهایی که شما جدا احتیاج دارید
۹	فصل ۱ - تعیبه و تکمیل اهداف واقعگرایانه
۱۱	فصل ۲ - یادگیری داشتن علاقه به متضرر شدن
۱۳	فصل ۳ - زمان درآمدزا نیست
۱۵	فصل ۴ - انعطاف پذیر ماندن
۱۷	فصل ۵ - آیا شما استحقاق کسب درآمد را دارید
۱۹	فصل ۶ - روشهای ترید
۲۳	فصل ۷ - اجرای بی عیب و نقص ترید
۲۵	فصل ۸ - استفاده از استاپ
۲۹	فصل ۹ - بهره بردن از بازار دائمی در حرکت
۳۳	فصل ۱۰ - عینی بودن
۳۴	فصل ۱۱ - برنده و بازنده فعال بودن
۳۶	فصل ۱۲ - ترید بر روی کاغذ بعد از ضرر دادن
۳۸	فصل ۱۳ - خودسازی
۴۰	بخش ۲ - مهارتهایی که شما قطعا احتیاج ندارید
۴۱	فصل ۱۴ - بدترین اشتباهاتی که شما انجام میدهید
۴۳	فصل ۱۵ - ترید انتقامجویانه
۴۵	فصل ۱۶ - آرزو، امید و دعا
۴۷	فصل ۱۷ - مضاعف سازی: اضافه کردن به پوزیشن متضرر
۴۹	فصل ۱۸ - طمع
۵۰	فصل ۱۹ - ترس
۵۳	بخش ۳ - چگونگی خودسازی
۵۴	فصل ۲۰ - سایکو سبیرنتیک چیست؟
۵۸	فصل ۲۱ - پیش زمینه هایی برای شروع
۶۰	فصل ۲۲ - تصویر ذهنی
۶۳	فصل ۲۳ - مکانیسمهای موفقیت و مکانیسمهای شکست
۶۵	فصل ۲۴ - بخشش
۶۷	فصل ۲۵ - افراد بزرگ از سایکو سبیرنتیک استفاده می کنند
۷۱	فصل ۲۶ - چگونه از تکنیکهای تجسم فکری برای اعتلای ترید استفاده کنیم
۷۵	فصل ۲۷ - تمرینهایی برای تعیبه هدف
۷۷	فصل ۲۸ - تجسم ثروتهای بادآورده بزرگ
۸۰	فصل ۲۹ - تجسم افزایش موجودی
۸۲	فصل ۳۰ - تمرین چکاندن ماشه
۸۵	فصل ۳۱ - تمرین تحدید ریسک
۸۸	فصل ۳۲ - صفر کرن ماشین حساب
۹۰	فصل ۳۳ - تمرین تجسم فکری درخود
۹۳	فصل ۳۴ - تمرین برای آرامش بیشتر
۹۴	فصل ۳۵ - چرا تکنیکهای مجسم سازی کار می کند
۹۶	مراجع و مآخذ
۹۷	واژه نامه

داستان دو تریدر

اولین تریدر ما فردیست بنام ند (Ned) او تریدری مبتدی بوده و بطور میانروزی و روی فیوچرز S&P۵۰۰ کار می کند. سعی او بر این بوده است تا ترید های موفق و مداومی در طی شش ماه اخیر انجام دهد. متأسفانه او در این راه کارنامه خوبی نداشته است اما دلیل عدم موفقیتش؛ روش کارش نبوده بلکه دلیل اصلی نرسیدن به اهدافش و ناموفق بودن در کسب درآمد همانا نداشتن کنترل بر روی احساسات خود و عملکرد مداوم بر پایه امیالش بوده است.

در اوایل کار امید و دلگرمی زیادی بر روی معاملات S&P داشته است. او همچنین در شغل قبلی خود بسیار موفق بوده است و بعنوان مسوول چاپ یک شرکت خرده فروش و با اعتقاد به یک کار با کیفیت؛ تبدیل به آدمی موفق شده بود. او هیچموقع در کارش اشتباهات بزرگ و تاثیرگذاری انجام نداده بود. در واقع او طی مدت نه سال مسوولیت در شرکتش؛ تصویر پیشرو و موفقی برای خود ساخته بود که مایه مباهاتش نیز بود. در آن زمانهای نادرکه هیچ چیز آنطور که انتظار دارید خوب پیش نمی رود نیز او با سرعت و کوشش خود سعی بر حل مشکل نموده و در اکثر اوقات بحران را به موفقیت تبدیل کرده است.

او با علم براینکه دارای قدرت تصمیمگیری صحیح می باشد؛ اعتقاد داشت که از این توانایی می تواند در تجارت کالا و سهام نیز بهره برد. بنابر این زمانیکه با پیشنهاد سخاوتمندانه ای برای خرید شرکتش مواجه شد این را مجالی خوب یافته و به خود گفت که اکنون زمان کسب درآمد بیشتر فرا رسیده است و نباید فرصت را از دست داد.

تصمیم به فروش شرکت برای او کار سختی نبود. او بطور قطع علاقه داشت تجارت مورد دلخواه در خود را داشته باشد و البته می دانست بدلیل موفقیت در کار قبلی؛ در این کار نیز موفق خواهد بود. یکی از دلایل دیگر گرفتن این تصمیم بدون فوت وقت این بود که طی دو سال اخیر بقدری مشغله او زیاد شده بود که نمی توانست وقت لازمه را به خانواده خود اختصاص دهد و ساعات کاری او به هفته ای شصت الی هفتاد ساعت نیز رسیده بود. و اما دلیل دیگر؛ علاقه به کار و تلاش در زمینه ای غیر از شغل فعلی اش بود.

او مطالعاتی زیادی در زمینه بازار تجارت سهام و کالا انجام داده بود. بسیاری از کتب و مجلات در این زمینه را خوانده بود. او بطور وضوح به این باور رسیده بود که میتواند تجربیات موفق تجاری بدست آمده خود را بر روی بازار سهام و کالا نیز اعمال کند. بدینترتیب با توجه به انجام کار جدید در منزل خود؛ وقت مناسب را به خانواده اش اختصاص خواهد داد. او با تمام وجود به این باور رسیده بود که در این راه نیز موفق خواهد بود. در او هیجان و شغف بسیاری دیده می شد.

دومین تریدر داستان ما فردیست به نام جیمز (James) او نیز تصمیم به معاملات میانروزی فیوچرز S&P۵۰۰ گرفته بود. پیشینه او یک مقدار با ند فرق داشت. او طی چهار سال اخیر در بازاربازرگانی سهام و ارز شیکاگو (Chicago)

(Mercantile Exchange-CME) و همانجا که S&P۵۰۰ معامله می شود کار می کرد ولی نه بعنوان یک تریدر؛ بلکه بعنوان یک متصدی ساده. او در بخش خرده فروشی کالا بعنوان متصدی تلفن بوده و کارش اعمال دستورات خرید و یا فروش مشتریان بوده است.

او از همان روز اول کارش در این بازار تجاری؛ آرزوی کار بعنوان یک تریدر را در سر می پروراند ولی میدانسته که سرمایه لازم برای ورود به جایگاه یک تریدر را ندارد (سرمایه ای در حدود \$۲۰۰,۰۰۰). او می دانست بهترین شانس برای تبدیل شدن به یک تریدر همانا یادگیری این شغل از تریدرها و بقیه افراد مطلع در سطوح مختلف و کسب اطلاعات؛ و سپس شروع از سطحی پایین می باشد.

چیز وقت بسیاری را به بررسی نحوه کسب موفقیت تریدرهای این بازار صرف کرد. او می دانست که افراد موفق واقعی از تکنیکهای ویژه و خاصی بهره می برند. او مثل بقیه میدانست بطور قطع هشتاد الی نود درصد تریدرها متضرر می شوند. او برای خود مشخص کرده بود که چه مسایلی را که باید فرا بگیرد تا در صورت شروع به کار بعنوان تریدر با سرمایه کم؛ در راه موفقیت قدم بردارد. او می خواست هرچه زودتر این تجارت را شروع کند.

او یک قسمت از فعالیتش را معطوف به ملاقات با تریدرهای موفق کرده بود چه تریدرهای سطح بالا وجه سطح پایین. او بسار خرسند بود از اینکه تصمیم خود را با افراد موفق و بعضی دفاتر CME در میان گذاشته است. او معتقد بود که اگر بتواند از مجموعه اعمال افراد موفق تصویری برای خود ترسیم کند؛ میتواند توسط آن مدل تجاری خود را تهیه نماید. او اوقات آزاد خود را صرف بیرون کشیدن اسرار موفقیت افراد موفق می نمود.

او بسیار چیزها آموخت. او انواع و اقسام متدهای تکنیکالی استفاده شده در تمام سطوح کاری را یاد گرفت. او تا بحال هیچ معامله ای بر روی بازار فیوچرز انجام نداده بود ولی هرچقدر با افراد متخصص بیشتری صحبت می کرد اعتمادبنفسش نیز بیشتر می شد. او به این اطمینان رسیده بود که می تواند تریدر موفق باشد هرچند در سطوح پایین از نظر سرمایه اولیه. اما او هنوز هم به دروس مهم دیگری احساس نیاز می کرد.

ند ترید کردن را با حساب \$۱۵,۰۰۰ شروع کرد. او تصمیم گرفته بود که در آن واحد فقط یک معامله در حال انجام داشته باشد مگر اینکه به تبحر کافی رسیده باشد. واقعا هم معامله بسیار خوبی انجام داد و ۳۲۰ واحد سود کسب کرد (\$۸۰۰) بدون در نظر گرفتن کمیسیون. طبیعتا ند بسیار خوشحال بود از شروع خویش. ولی متاسفانه از این به بعد وقایع بدی رخ داد.

در هر چهار معامله بعدی او متحمل ضرر شد. مشکل اینجا بود که در دوتا از این چهار معامله به سود خوبی رسیده بود ولی او چشم به سود بیشتر از آنچه بازار به او عرضه کرده بود داشت. در نتیجه در پایان هفته اول و بجای دستیابی به سود کم و یا جلوگیری از ضرر در هر چهار معامله او نه تنها \$۸۰۰ را از دست داد بلکه \$۱۲۰۰ دیگر نیز

ضرر کرد. این مساله برای ند بسیار مایوس کننده و گیج کننده بود. اما بر نگرانی غلبه کرد چون این فقط در هفته اول بود. او مسلماً در هفته اول کار قدیم خود نیز به سود نرسیده بود.

او در هفته بعد نیز مثل قبل شروع به کار کرد و در روز اول یعنی دوشنبه دوباره به سود خوبی بالغ بر ۲۸۰ واحد (\$۷۰۰) دست پیدا کرد اما پیشامد قبلی باز هم اتفاق افتاد. او در روز سه شنبه معامله ای باز کرد و به اندازه ۱۲۰ واحد در سود بود ولی با توجه به اینکه دوست داشت به ۲۰۰ واحد سود برسد تا به جای اولش بازگردد تصمیم به صبر گرفت. او حد سود خود را بر روی ۲۰۰ واحد تنظیم کرد ولی قیمت تا حداکثر ۱۵۰ واحد رفت و او توسط تریل نیز اقدام به قفل حد سودی برای خود نکرده بود. قیمت برگشت و او ۱۵۰ واحد داده شده از طرف بازار را تصاحب نکرد تا اینکه معامله با حد ضرری معادل \$۴۰۰ بسته شد.

ند بسیار ناراحت است و پشت میزش نشسته است و دلش می خواهد لیوان قهوه اش را به دیوار بکوبد ولی خوشبختانه از اینکار صرفنظر نمود چون می دانست بعد اینکار باید برود و تکه های شکسته لیوان را جمع کند و اینکار دلراهی از دست رفته اش را برنمی گرداند. او فوق العاده ناراحت بود و بدنبال راهی برای جبران.

"یکی از مهمترین کارهایی که شما باید انجام دهید این است که اهداف روزانه؛ هفتگی و ماهانه را برای خود تعیین کنید." یکی از تریدرها در ادامه این سخنش افزود: "و سپس شما باید در راه این اهداف؛ مدام بر خود نظارت داشته باشید." جیمز یاد گرفته بود که چگونه اهداف خود را تعبیه کند ولی هنوز تعبیر کامل نظارت بر خود برایش جا نیفتاده بود. او می دانست که باید به مفهوم کامل این عبارت واقف شود.

جیمز همواره و در حد توان به صحبت با تریدرهای موفق ادامه می داد. انگار قصد تمام آنها تفهیم يك مساله مهم بود. تعبیه اهداف فوق العاده مهم است ولی تلاش در جهت کسب سود در هر روز بدون داشتن هدف راهی به فنا دارد. این مساله از طرف تمام تریدرها با هیجان و استرس خاص مطرح می شد. در واقع مساله تعبیه اهداف از طریق تمام تریدرهای بسیار موفق با تاکید و هیجان زیاد گوشزد می شد. جیمز اقدام به تهیه یکسری یادداشتها نمود درباره مسایل روانی که در جهت موفقیتش احتیاج داشت او همچنین اقدام به تهیه اهداف روزانه اش اعم از سود مورد نیاز و ضرر مورد نظر کرد.

جیمز خود را با تریدر نسبتاً موفق دیگری به نام باب آشنا کرد. باب راهنماییهای بسیار خوبی به جیمز ارایه می نمود. او می گفت: "بله من هم با تو موافقم. تو احتیاج به تعبیه اهداف خاص داری. ولی این را هم باید بدانی که تو باید هر روز هر موفقیتت را برای خود متصور کنی. تو باید بطور واضح و شفاف خود را بعنوان يك تریدر موفق بشناسی. اگر تو نتوانی خودت را بعنوان يك فرد موفق در دیده ذهن خود ببینی؛ نخواهی توانست خود را در جهت موفقیت تغییر دهی."

باب کتابی را که حتما در این رابطه باید خوانده شود را به جیمز توصیه کرد. "کتاب Psycho Cybernetics را تهیه کن. این کتاب تمام آنچه که برای متصور کردن موفقیت در خود به آن احتیاج داری را ارایه می دهد. این همان کتابیست که ورزشکاران نیز از آن استفاده می کنند و خواهی دید برای تریدرها نیز چقدر سودمند است. برای تبدیل شدن به یک تریدر خوب باید تو خود را بعنوان یک تریدر موفق ببینی حتی اگر هنوز این مساله به واقعیت نپیوسته باشد".

جیمز به این توصیه باب بدون فوت وقت عمل کرد. بیرون رفته یک نسخه از کتاب Psycho Cybernetics را تهیه کرد و بلافاصله شروع به خواندن نمود. جیمز تکنیکهای مختلف خودنگری را فرا گرفته و شروع به استفاده آنها در مسایل روزانه خود نمود. هرچند او می توانست ترید خود را شروع کند ولی در طی این خودبینی او شروع به مشاهده خود با چشم ذهنی خود بعنوان یک تریدر موفق نمود و این مساله بخش اعظم دلیل موفقیت او را تشکیل می داد.

ند درباره اوقات سختی که بر او گذشته است فکر میکند. او در خود یک احتیاج حس می کرد. احتیاج به جستجوی راهی برای کسب نتایج بهتر. او احتمال می داد مشکل از ایندیكاتورها و یا متدش باشد. ند تصمیم گرفته بود که متدی جدید بیابد. او کتابهای مختلفی برای معامله S&P۵۰۰ خرید و دوره های دیگری را گذراند. هر چه بیشتر غرق مطالب می شد بیشتر از موفقیتش در آینده اطمینان پیدا می کرد. ایده ها و نمونه ها بارقه های امید را در او روشن می کرد.

ند شروع به ترید بر پایه روش جدیدش کرد و واقعا هم نتایج واقعا خوبی برای در دو روز گرفت. ولی بعد از آن مرتکب یکسری اشتباه شد. او ضرری داده بود و بسیار ناراحت بود. او یک پوزیشن بدون حد ضرر گرفته بود و مطمئن بود که سود خوبی کسب خواهد کرد. در حین تصمیم به تعبیه حد ضرر ناگهان قیمت در طی ۱۵ دقیقه ۶۰۰ واحد سقوط کرد. ند تصمیم داشت به بازار اجازه ضرر زدن به او را ندهد. او سه معامله دیگر انجام داد و به احساساتش اجازه داد تا بر او تسلط پیدا کند و با اجتناب از حد ضرر اشتباه مهلکی را مرتکب شد.

در آخر روز ند ۷۰۰۰ دلار از دست داده بود. بروکرش بر او فشار می آورد که پوزیشنش را که ۱۰۰۰ واحد در ضرر بود ببندد ولی او می خواست شب را هم صبر کند تا ضررش پوشش داده شود. بروکر ند قبل از معلق شدنش به او هشدار داده بود. در این لحظه ند لیوان قهوه اش را پرت کرد. لیوان با صدای بلندی نزدیک قفسه کتابها خرد شد. همسرش بطرف اتاق دوید تا ببیند چه اتفاقی افتاده است .

او پرسید: "چه اتفاقی افتاده است؟ این صدای چه بود؟" ند نمی خواست پاسخی بدهد وقتی همسرش داشت به تکه های لیوان در نزدیکی قفسه کتابها نگاه می کرد. او به ند گفت میرود تا خرده های لیوان را جارو کند .

ند با خشونت به همسرش پرخاش کرد که: " ولس کن. " او از اول آشنایی با او تا به اکنون با يك همچین لحنی با همسرش حرف نزنه بود. همسرش بدون گفتن حتی يك کلمه از اتاق بیرون رفت. ده دقیقه پیش ند فکر می کرد دیگر از این ناراحتتر نمی توان بود ولی الان بدتر از آنموقع شده بود.

جیمز برگه مرخصی دو هفته ای اش را به مسوولش نوشت تا بعنوان تریدر مبتدی اقدام به شروع حرفه جدیدش کند. او جداول و چارتهای لازمه را تهیه نمود. او در طی این دو هفته حسابش را باز کرد و آماده شد تا با سختکوشی کار را شروع کند. جیمز با خودبینی سعی بر رسیدن به اهداف روزانه هفتگی و ماهیانه داشت. او با تسلط بر خود سعی بر استفاده از فرصتهای بدست آمده در بازار و به سود رساندن آنها می نمود. او با لغزاندن استاپ؛ سود خود را گارانتی و بدین طریق از ضرر جلوگیری می نمود. او آنقدر بر این تصویر تمرکز می کرد تا آن را به روشنایی و وضوح برساند.

او توجه به افزایش مقدار موجودیش داشت. هرچند سرعت کم بود ولی بطور مداوم انجام می شد. او احساس می کرد که اگر بتواند روزانه فقط ۲۵۰ دلار کسب کند شروع راه را با موفقیت طی کرده است. او می دانست تعبیه هدفی مبنی بر درآمد هزاران دلار در روز واقعگرایانه نیست .

جیمز ترید را از روز دوشنبه شروع نمود. او هدفش را در ذهنش تعریف کرده بود. او تمام دو ماه پیش را صرف آنچه باید انجام دهد و عکس العملهای ممکن تحت شرایط مختلف کرده بود. در حقیقت او آنچه در واقعیت انجام خواهد گرفت را در ذهن خود دوره کرده بود. این کار واقعا به جیمز اعتماد بنفس بخشیده بود. هر چند او تا بحال ترید نکرده بود اما احساس می کرد قبلا هزاران بار ترید انجام داده است .

اثر کار او را از نتایجش می توان دریافت. او در روز اول موفق بود. او فقط يك معامله انجام داده و ۲۷۵ دلار سود کسب کرده بود. او قصد داشت دوباره معامله ای انجام دهد ولی بخاطر آورد که هدفش بدست آوردن ۲۵۰ دلار در روز بوده است. اگر چه معامله ای دیگر می توانست سودی دیگر داشته باشد ولی او ارزش سود کسب شده خود را می دانست. او تصمیم گرفت بقیه روز را ترید بر روی کاغذ انجام دهد و سود کسب شده خود را حفظ نماید.

یکی از درسهای مهمی که جیمز از تریدرهای موفقی که می شناخت (چه سطح بالا و چه سطح پایین) فرا گرفته بود این بود که دلیل موفقیت در تجارت اینست که آنان قادر به کشف توانایی خود در کسب سود هستند. او می دانست آرزوی حرکت بازار در جهتی مورد نظر و یا دعا بر حرکت قیمتها در مسیر سود؛ منجر به رسیدن به هدف نمی شود. آنچه باعث موفقیت تریدر ها می شود این است که بدانند بهترین مقدار سود مورد نظر چقدر است و از ضرر جلوگیری کنند (یا حداقل ضرر را محدود به مقادیر کم کنند).

بعنوان مثال جیمز ممکن بود از ترید بعدی خود انتظار ۲۵۰ واحد سود را داشته باشد ولی وقتی بازار به او ۱۵۰ واحد سود را هدیه می کند مسلم است که شما به انتظار خود خیلی اهمیت نداده و می دانید که الان ۱۵۰ واحد

سود کرده اید و به احتمال زیاد بیشتر از این امکانپذیر نبوده است. شما هیچوقت نمی توانید بازار را مجبور به انجام حرکت دلخواه خود کنید. شما نمی توانید بازار را تحت اختیار خود برای رسیدن به مقاصدتان درآورید. بنابراین آنچه که شما باید بر آن کنترل داشته باشید تا به سود مورد نظر برسید؛ همانا خودتان است .

بخاطر مشاهده این رفتار در اکثر تریدرها؛ انجام دادنش برای جیمز خیلی مشکل نبود. آسان هم نبود ولی برای جیمز بر خلاف بقیه رفتار کردن بسیار مشکلتر می نمود. با این روند جیمز نتایج درخشانی را در طی چند هفته گرفت. او بطور ثابت ۶۰۰ الی ۸۰۰ دلار در هفته در طول دوماه کسب کرد .

قطعا جیمز نیز مانند هرکس دیگر ضررهایی متحمل شد و اشتباهاتی نیز نمود .وقتی جیمز در معامله ای ضرر می کرد؛ در ذهن خود شروع به مرور کردن می نمود که اگر چه کار میکرد ضررش کمتر ویا چه کاری اجتناب از ضرر صورت می گرفت. او در ذهن خود تصمیم می گرفت که اگر موقعیت مشابهی رخ دهد بهترین کار ممکن چه می تواند باشد. او همین کارها را برای ترید موفقیت آمیزش نیز انجام می داد. او به راههایی فکر می کرد که بتوان مدیریت بهتری بر روی تریدها انجام داده و سپس این تصویر را بارها و بارها در ذهن خود مرور کند.

انجام مداوم این کارها جیمز را به جایی رساند که سود او در شش ماه اول فراتر از ۱۵۰۰۰ دلار شد. او اهدافش را بطور وضوح در ذهن خود ثابت به ثبوت رسانده و اقدام به ارتقا سود در جهت پیشبرد اهدافش می کرد. آیا عملکردش عالی بود؟ خیر؛ ولی او حداقل به اندازه درآمد شغل قبلیش سود کسب کرده بود و این بقدر کافی خوب بنظر می رسید. اما او در مسیر دلخواهش قرار گرفته بود و از خانه اش تریدش را انجام می داد .

ند به اندازه جیمز خوشحال و راضی نبود. او درسهایی که جیمز آموخته بود را از کسی فرانگرفته بود و با کسی مشورت نکرده بود . به این دلیل ند فکر می کند نباید بخاطر ترید شغلش را رها می کرد. او اکنون به کار قبلی خود در چاپخانه رو آورده است. در سر او هنوز رویا و آرزوی ترید موج می زد. احتمالا او هم می توانست در اینکار موفق باشد اگر فقط یاد می گرفت که چگونه سود بهینه خود را از قبل مشخص نماید. ولی او هرگز این کار را انجام نداد.

مقدمه: به اجرا گذاردن بهترین عملکرد

شما این عبارت را در سرتاسر این کتاب مشاهده خواهید نمود. این از مهمترین عباراتی است که شما بعنوان يك تریدر موفق باید آنرا بیاموزید. اگر شما این مهارت را سرلوحه کار خود قرار دهید در این راه به موفقیت‌های بزرگ دست پیدا خواهید کرد. اما بدون این مهارت؛ شما محکوم به شکست هستید. واقعا به همین سادگیست که اگر شما یاد بگیرید که چگونه بهترین متد مورد علاقه تان را به اجرا در آورید؛ تریدهایتان پولساز خواهد بود و اگر این کار را یاد نگیرید؛ شما پول زیادی را در تریدهایتان از دست خواهید داد.

شما میدانید که بازارها (فیوچرز) در مسیر هایی حرکت می کند که مانندش را در زندگی خود نمی یابید. در آن درجات آزادی بیشتری نسبت به بقیه تجارتها دیده می شود. شما می توانید هرآنچه مورد نظرتان هست را انجام دهید در هر موقع که اراده کنید و در تمام مدت باز بودن بازار. تنها چیزی که ممکن است سدی در برابر شما ایجاد کند از دست دادن سرمایه است. بغیر از این شما دستتان باز است تا از تمام آزادیهای موجود در بازار استفاده کنید.

ترید کردن سواي تمام فعالیت‌های موجود در زندگی شماست. در هر محیطی شما اکثرا می توانید بر فعالیت‌های موثر بر آن محیط کنترل داشته باشید. بطور مثال: اگر شما قصد داشته باشید به موسیقی گوش دهید؛ می توانید رادیو را باز کنید. اگر شما سوئیچ رادیو را بزنید؛ روشن خواهد شد و اگر سوئیچ را نزنید؛ روشن نخواهد شد.

یا در مثال دیگر فرض کنید قصد روشن کردن ماشینتان را دارید. اگر عمل استارت زدن را انجام دهید ماشین روشن خواهد شد چون شما عملی انجام داده اید برای تغییر وضعیت موجود. اگر عمل استارت زدن را انجام ندهید؛ ماشین روشن نخواهد شد. شما باید تغییری در محیط ایجاد کنید تا ماشین روشن شود.

در هرروز ما بسیاری کار در جهت تغییر محیط انجام می دهیم. کارت بانکی را در ماشین خودپرداز قرار می دهیم تا پول نقد دریافت کنیم. کلید دستگاه قهوه ساز را میزنیم تا قهوه ای برای ما در صبح آماده کند. اینها تغییراتی است که ما هوشمندانه آنها را ایجاد می کنیم. ولی در اینجا اختلافاتی دیده می شود:

در ترید؛ شما نمی توانید کنترلی بر بازار داشته باشید. درخواست شما برای حرکت قیمت در جهت مورد دلخواهتان اهمیتی ندارد و شما هم نمی توانید بازار را جهتی خاص به حرکت درآورید و قصد شما هم اثرگذار نخواهد بود. ما سوئیچی برای اینکار نداریم. ما هیچ امکانی برای تاثیرگذاری بر بازار در اختیار نداریم.

بنابراین اگر ما نمی توانیم بر بازارهیچ کنترلی داشته باشیم؛ "پس تنها چیزی که می تواند ما را موفق کند این است که بتوانیم بر خودمان کنترل داشته باشیم." گفتن این مطلب آسان و انجام دادنش سخت است. واین است

واقعیت ترید کردن موفق. مجددا تاکید می شود که اگر شما نمی توانید بر عملکرد بازار هیچ کنترلی داشته باشید پس باید بر عملکرد خود کنترل داشته باشید .

من با صدها تریدر ملاقات داشته ام. متأسفانه بسیاری از آنها در کارشان شکست خورده اند. تعداد قابل توجهی از آنها مهارتهایی که برای موفقیت لازم و ضروری می باشد را هرگز فرا نگرفتند. اکثر آنان تمام فکر خود را بر روی پیدا کردن روشهای تکنیکال و یا مکانیکال متمرکز کرده بودند. و تعداد کمی از آنها به این کار تحقق بخشیده بودند که تعدادشان خیلی کمتر از نصف آنها بود.

”فردی با دیسپلین شخصی خوب ولی متد کاری ضعیف کارایی بهتری خواهد داشت از کسیکه دیسپلین کاری ضعیفی دارد ولی از بهترین متد کاری موجود استفاده می کند“.

توانا بودن بر انجام متد مورد علاقه مهمتر از بدست آوردن بهترین متد تکنیکال موجود می باشد. ” فردی با دیسپلین شخصی خوب ولی متد کاری ضعیف کارایی بهتری خواهد داشت از کسیکه دیسپلین کاری ضعیفی دارد ولی از بهترین متد کاری موجود استفاده می کند.“ این قانون همیشه صادق بوده و خواهد بود.

من مدام با افرادی مواجه می شوم که در یک معامله خاص سود بسیار بالایی کسب کرده اند. مثلا من فردی را بخاطر می آورم که روزی مرا صدا زد و گفت که در یک ترید خود بر روی S&P و با سه لات کامل ۸۰۰ واحد در سود بوده (به ارزش تقریبی ۶۰۰۰ دلار). اما با وجود قرار داشتن در این سود عظیم؛ این تریدر در تریدش متحمل ضرر شد. وقتی از او پرسیدم چرا با لغزاندن حد ضرر خود؛ سود خود را حفظ نکردی جواب داد: من بدنبال سودی بالاتر بودم در حالیکه من می دانم این شخص بهترین سود مورد نظر خود را قبلا در ذهنش معین نکرده بود .

مسئله ما همگی خواستار یک همچین سودهای عظیم هستیم اما چیزی که نباید فراموش کرد این است که ما نمی توانیم بر بازار کنترل داشته باشیم بنابراین ما باید برای هر حرکتش از قبل تدارکی دیده باشیم. پس اگر کسی در ترید بر روی S&P به اندازه ۸۰۰ واحد در سود رفت (چیزی که به آسانی قابل دسترس نیست) ؛ باید بهترین کار را انجام داده و از دود شدن این سود جلوگیری کند تا عنوان برنده بزرگ در این معامله را از دست ندهد.

این کتاب به سه بخش تقسیم شده است. بخش اول به نام ” مهارتهایی که شما جدا احتیاج دارید“ می باشد و شامل تمام مهارتهایی است که به نظر من شما برای موفقیت در ترید خود بدان احتیاج دارید. اینها شامل روشهایی است مانند تعبیه و تکمیل اهداف ؛ برنده و بازنده فعال بودن ؛ اجرای بی عیب و نقص تریدتان و غیره ... می باشد .

بخش دوم بعنوان ” مهارتهایی که شما قطعاً احتیاج ندارید “ نامگذاری شده است. فصول این بخش شامل آرزو

کردن؛ امید داشتن و دعا کردن می باشد. همچنین حاوی فصلی به نام "ترید انتقامجویانه" نیز هست. فصلی دیگر تحت نام "احساسات: ترس و طمع" وجود دارد. این بخش به شما کمک می کند تا بر مواردی که در جهت ترید موفق باید از خود دور سازید اشراف پیدا کنید.

بخش سوم که آخرین بخش نیز می باشد شامل موضوعات بکر جمع آوری شده توسط دکتر ماکسول مالتز تحت عنوان سایکو سیبرنتیک است. این بخش "چگونه خود را پرورش دهیم" نام دارد. فصول این بخش پیشینه عملکردی سایکو سیبرنتیک را معرفی نموده و به شما یاد می دهد که چگونه آن را در جهت بهبود نتایج ترید هایتان بکارگیرید. این بخش شامل مهمترین مطالب کتاب است: خودآموز تمرینی و قدم به قدم تلاش برای رسیدن به بهترین و بیشترین سود با جنبه احساسی ترید. این تمرینها بر پایه کارهای دکتر ماکسول مالتز و سایکو سیبرنتیک می باشد.

بخش ۱ : مهارتهایی که شما جدا احتیاج دارید

فصل ۱ – تعبیه و تکمیل اهداف واقعگرایانه

یکی از مسائلی که من در مراحل اولیه شروع کارم فهمیدم این بود که تعبیه اهداف از پیش تعیین شده ؛ از اقدامات اولیه تمام تریدهای موفق می باشد .

در واقع من نمی دانم شما اینکار را انجام داده اید یا خیر؛ ولی اینکار افراد را در بهترین شرایط قرار می دهد. مردم وقتی بهترین عملکردشان را از خود برجای می گذارند که از قبل؛ اهدافشان را بطور روشن و آشکار در ذهنشان ترسیم کرده باشند. این یکی از راههای جهت دادن به فعالیتهای ذهنی است. زمانیکه ما اهدافمان را بطور وضوح در ذهنمان ترسیم می نماییم، ناخودآگاه ذهن ما نیز شروع به فعالیتهای سخت کرده و کمک بزرگی به ما می کند تا به اهدافمان برسیم. بوسیله اینکار بدون بکارگیری از چالشهای ذهنی و فشار بر روی اراده خود؛ آن را بطور خودکار در مسیر مورد دلخواه قرار می دهیم(این از مواردیست که با شروع یادگیری سایکو سیرننتیک خواهید آموخت).

موضوع مهم دیگری که مطرح می باشد این است که شما علاوه بر به تصویر کشاندن اهداف در ذهن بطور واضح؛ سه شاخصه دیگر را نیز باید در نظر بگیرید:

۱ - هدف شما باید واقعگرایانه باشد.

۲ - هدف شما باید قابل حصول باشد.

۳ - هدف شما باید قابل اندازه گیری باشد.

هدف شما باید واقعگرایانه باشد. این بدان معنی است که در هدف شما؛ تواناییهایتان نیز لحاظ شده باشد. البته این هدف می تواند طوری تنظیم شده باشد که مقصودش کسب یک میلیون دلار در عرض یکسال باشد، اما این به احتمال زیاد دور از واقعگرایی می باشد چون فعلا از محدوده توانیهای شما خارج است .

هدف شما باید قابل حصول باشد. این شرط هم مانند شرط قبل ضروری است. دوباره ذکر می کنم که هدف شما باید در حد توانتان باشد. در این مورد می توان یک مثال ذکر کرد که اگر سعی شما بر این باشد که بطور متوسط در روز ۲۵۰ تا ۵۰۰ دلار کسب سود کنید؛ شانس شما برای رسیدن به این هدف بسیار بیشتر از رسیدن به یک میلیون دلار در سال در ابتدای تجارتتان است. منظور مرا اشتباه متوجه نشوید چون بنظر من اگر شما عملکردتان در راه هدفتان بسیار خوب باشد؛ دلیلی ندارد که شما نتوانید آن را ارتقا دهید. اما شما باید حتما از یک هدف قابل دسترسی شروع کرده و سپس به آن بال و پر بدهید. من اکیدا پیشنهاد می کنم که با یک هدف کوچک شروع کرده و سپس آنرا ارتقا دهید .

هدف شما باید قابل اندازه گیری باشد. این چیز است که اکثر مردم در آن اشتباه میکنند. هرکس دوست دارد ثروتمند شود یا اقبالی در بازار بدست آورید. این ممکن است بعنوان اهداف همه افراد در نظر گرفته شده باشد. ولی شما هم می دانید که هدف واقعی این نیست. هدف باید قابل اندازه گیری باشد . شما باید توانایی این را

داشته باشید که وقتی از هدف خود دور شده باشید؛ خارج شوید و واقف باشید بر اینکه چه زمانی به اهداف مقطعی خود رسیده اید. اگر هدف قابل اندازه گیری نباشد؛ شما گم خواهید کرد که الان در چه موقعیتی قرار دارید و اگر اوضاعتان خوب نیست اشراف نخواهید داشت که چگونه بطرف هدف تغییر مسیر بدهید .

در اوایل زمانیکه من شروع به تردید کرده بودم درباره چگونگی کسب سود تریدرهای مختلف گفتگوهای زیادی انجام دادم و زمان زیادی برای این کار صرف کردم. من دریافتم هرچه بیشتر با تریدرها صحبت می کنم بیشتر متوجه این نکته می شوم که برآیند صحبت همه آنها به یکسو جهت گرفته می شود .

مهمترین چیز برای تبدیل شدن به یک تریدر موفق تعبیه اهداف واقعگرایانه و قابل اندازه گیری می باشد. در واقع سعی و تلاش صرف برای کسب سود بدون داشتن هدف راهی به فنا دارد .

تاکید اکثر تریدرهای موفق که مورد مشورت من قرار گرفتند این بود که تعیین اهداف؛ نقش کلیدی در موفقیتشان بازی کرده است. این قدم اول برای پا گذاشتن در این راه است. در تعیین اهداف نباید فقط بر تعبیه اهداف واقعگرایانه و قابل اندازه گیری بسنده کرد بلکه شما احتیاج دارید که رسیدن به این اهداف را بطور روزانه در ذهن خود متصور و مجسم نمایید .

”چیزی که به اندازه تعبیه اهداف ویژه؛ اهمیت دارد این است که شما باید خود را هر زمان و همه وقت در رسیدن به این اهداف؛ موفق ببینید. اگر نتوانید خود را با چشم ذهنتان بصورت فرد موفق ببینید؛ برای تبدیل شدن به فردی موفق شانس زیادی نخواهید داشت و عملی نخواهد شد“!

بخاطر می آورم که یکی از مسایل مهمی که تاکنون از یک تریدر موفق به جان و دل پذیرفتم این بود : ” چیزی که به اندازه تعبیه اهداف ویژه؛ اهمیت دارد این است که شما باید خود را هر زمان و همه وقت در رسیدن به این اهداف؛ موفق ببینید. اگر نتوانید خود را با چشم ذهنتان بصورت فرد موفق ببینید؛ برای تبدیل شدن به فردی موفق شانس زیادی نخواهید داشت و عملی نخواهد شد “!

چندی بعد ما بسیار درباره تکنیکهای نگرش و تجسم صحبت خواهیم کرد. اما امیدوارم شما بر این موضوع واقف شوید که تعبیه اهداف ویژه شما در چه درجه ای از اهمیت قرار دارد و در نتیجه اش شما شاهد خواهید بود که چگونه با تغییر مواردی که احتیاج به تغییر دارد پیشرویتان ادامه پیدا خواهد کرد و بسرعت جا خواهد افتاد.

من به شما خواهم گفت که عبارتی وقتی من تردید خوبی انجام می دهم و کسب سود می کنم دلایلش قطعاً تمرکز بر اهداف خاص بوده است و عبارت دیگر؛ وقتی من تردید ضعیفی انجام می دهم دلایلش عدم اشراف بر اهدافم بوده که آن تردید را آنطور که باید و شاید با دید روشن انجام نداده ام .

شما درخواهید یافت که چگونه اثر تمرکز بر هدف؛ بطور وضوح در نتیجه تریدهایم مشخص خواهد شد. هرچه شما تمرین بیشتری بر روی تعبیه اهداف واقعگرایانه انجام دهید؛ انجام آن در بستری استوار میسرتر خواهد شد .

بعنوان يك نکته جانبي قابل ذکر است که بر من مطلبي در تدریس نحوه ترید روزانه S&P۵۰۰ بعضي اساتید؛ روشن شده است . يکي از دروسي که به دانشجویان تدریس مي شود این است که آنان باید در طی مدت بیست روز پی در پی ۲۵۰ دلار در روز کسب سود کنند. شما حتما خواهید گفت ۲۵۰ دلار برای معاملات S&P۵۰۰ و آنهم روزانه خیلی کم است اما آنچه برای دانشجویان مهم است این است که بتوانند در هدفشان واقعگرا بوده و قابل حصول بودن آنرا به حقیقت نزدیک کنند. زمانیکه آنان به این هدفها عینیت ببخشند آنان می توانند سطح توقعشان را بالا ببرند و مانند هرچیز دیگر شما نیز به آهستگی و از کم شروع کرده و سپس اهداف خود را گسترش خواهید داد .

بدینوسیله اکثر دانشجویان در طی این بیست روز در رسیدن به هدف ۲۵۰ دلار درروز بسیار موفق عمل کردند. حال که آنان این مرحله را با موفقیت پشت سر گذاشتند؛ میتوانند هدف خود را فقط کمی ارتقا داده و البته که همواره در جهت واقعگرایانه و قابل محاسبه بودن اینکار را تحقق می بخشند. و مانند هر چیز دیگر ممارست و تمرین راهگشای آنان خواهد بود .

فصل ۲: یاد بگیریم که ضرر کردن را دوست داشته باشیم!

این چیزی است که شما همیشه از Trader های موفق بازار می شنوید. و چنانچه می خواهید یک Trader موفق، چه در بازار و چه در خارج از آن، باشید لازم است تا یاد بگیرید که ضرر کردن را دوست داشته باشید! در حقیقت ضرر کردن نباید باعث رنجش شما شود. البته اشتباه نکنید. شما از پذیرفتن ضرر، خوشحال نخواهید شد، اما باید خوشحال باشید که در زمانی که بازار موقعیت سود رسانی مناسبی در اختیار شما نمی گذارد، از آن خارج می شوید.

اغلب افراد این نکته را به بدترین شکل ممکن یاد می گیرند (البته اگر یاد بگیرند!). آن ها پیش از آن که بفهمند پذیرفتن ضرر می تواند خوب باشد، تمام پول خود را از دست می دهند Trader . های موفق به جای این که مانند اغلب مردم، چشم خود را بر روی پوزیشن های ضرر خود ببندند، خود را در مقابل این واقعیت می گذارند که ممکن است اشتباه کرده باشند، و نتیجتاً ایشان زمانی که وقت پذیرش ضررشان رسیده باشد، این کار را با جان و دل و بدون درنگ انجام می دهند و پوزیشن را با همان ضرر می بندند.

Trade های زیان شما، به عنوان یک انسان، چیزی از شما کم نمی کند. شما Trade زیان ده خود نیستید. همان طور که شما برد Trade های خود نیستید. آن ها فقط نتایج کار و تجارتي هستند که شما انجام می دهید.

من گمان می کنم علت آن که بسیاری از افراد با راحت شدن از شر پوزیشن های ضرر خود مشکل دارند، آن است

که فکر می کنند این پوزیشن ها، انعکاسی از شخصیت خود ایشان است. چه تفکر اشتباهی Trade! های زیان شما، به عنوان یک انسان، چیزی از شما کم نمی کند. شما Trade زیان ده خود نیستید. همان طور که شما برد Trade های خود نیستید. آن ها فقط نتایج کار و تجارتي هستند که شما انجام می دهید.

ضرر جزئی لاینفک از این کار است. تقریباً تمامی Trader های موفق، هر روزه و هر روز، پوزیشن های زیان ده دارند. اما خود را درگیر این تفکر که این ضررها بخشی از ایشان است نمی شوند. می دانند و آگاهند به این که این بخشی از کار است. و هر چه زودتر از شر این ضرر خلاصی یابند، سریع تر می توانند به دنبال موقعیت مناسب بعدی بگردند تا سودی دریافت کنند. البته گفتن این حرف بسیار آسان تر از عمل کردن به آن است، لیکن، این امر حقیقت پول درآوردن در این بازار است.

یکی از دوستان من بیش از ۱۵ سال است که Trader بازار S&P است. شاید بتوان او را یکی از Trader برتر S&P و حتی یکی از Trader برتر جهان نامید. خانه ای که او در آن زندگی می کند، ۱۴ اتاق خواب و ۶ گاراژ دارد! به وضوح او یکی از بهترین های این حرفه است.

او تقریباً هر روز هزاران دلار در Trade های ضرر ده خودش از دست می دهد. شاید میزان پولی که او طرف یک روز از دست می دهد از پولی که خیلی از مردم ظرف یک ماه به دست می آورند بیشتر باشد. اما مشخصاً او هزاران دلار هم در پوزیشن های سود ده خود به دست می آورد. آن چه او آموخته است، این است که بپذیرد، ضرر بخشی از این بازی است، و هر چه زودتر بتواند ضرر خود را متوقف کند، زودتر نیز می تواند یک موقعیت سود ده بیابد. عین این امر در مورد شما هم صادق است، گرچه در مقیاسی کمی کوچکتر.

یکی از مهم ترین نکاتی که باید بیاموزید آن است که «چرا دوباره فکر کردن به احتمال زیان ده بودن پوزیشن اینقدر مهم است؟» اگر این را از قبل به خود نیاموزید، ممکن است در زمان وقوع باعث وحشت شما شود و به یکباره با همان موقعیتی مواجه شوید که همیشه از وقوع آن می ترسیدید. عبارت دیگر آن بلایی که نباید بر سر شما می آید! اما چنانچه یاد بگیرید که این اصول را درک کنید و بپذیرید، تنها آن گاه قادر خواهید بود از تبدیل شدن پوزیشن های زیان ده خود به ضررهای هنگفت و با حتی از دست رفتن کل سرمایه - و بدبخت شدن! - جلوگیری نمایید.

مارک داگلاس، نویسنده کتاب Trader منظم می گوید: «پوزیشن های زیان ده را، به مجرد آن که متوجه شدید زیان ده هستند، متوقف کنید! زمانی که ضررها این گونه مشخص می شوند و بلافاصله جلوی آن ها گرفته می شود، دیگر چیزی برای دست دست کردن، بالا-پایین کردن، سنجیدن و یا قضاوت کردن نمی ماند و نتیجتاً چیزی نمی ماند که بتواند شما را وسوسه نماید. بدین ترتیب تهدیدی برای این که به خود اجازه دهید که مرتکب اشتباهی بزرگ و خسارتي عظیم شوید از بین خواهد رفت! اما اگر چشم باز کردید و دیدید که در حال دست دست کردن و بالا و پایین کردن و شک و شبهه هستید، در این صورت یا نمی دانید که ضرر چیست و یا جلوی آن را بلافاصله بعد از آن که آن را تشخیص داده اید، نگرفته اید. در هر دو حالت اگر این کار را نکنید و پوزیشن شما بازگردد و به شما سود

دهد، با این کار خود، رفتاری نادرست را در خود تقویت کرده اید که بدون شک منجر به یک فاجعه برای شما خواهد شد. و چنان چه پوزیشن بازنگردد و ضرر بیشتر شود، آن گاه با این کار یک چرخه عذاب برای خود ساخته اید که وقتی که شروع شد، متوقف کردن آن بسیار دشوار خواهد بود».

این مطلب ادامه می یابد تا آن جا که نویسنده می افزاید «بخاطر داشته باشید که ترس حقیقتاً تنها چیزی است که ما را از یاد گرفتن باز می دارد. اگر همواره نگران این باشید که کاری که انجام خواهید داد (و یا انجام نخواهید داد) در جهت منافع شما هست یا خیر، هیچ گاه نخواهید توانست چیزی جدید درباره طبیعت و ذات رفتار بازار فرا بگیرید. با مشخص کردن و متوقف کردن ضررهای کوچک خود، به خود این امکان را می دهید تا بهترین راه ها را برای بال و پر دادن و اضافه شدن به سودهای خود را فرا بگیرید».

اگر بتوانید معنا و مفهوم این ضررها را برای خود تغییر دهید، به این حقیقت ایمان بیاورید که جلوی ضرر را، به محض تشخیص دادن آن بگیرید، آن گاه قادر خواهید بود تا از نگرانی ای که ممکن است همان پوزیشن ها اکنون برای شما ایجاد می کردند، خلاص شوید. به همین دلیل است که «ضرر کردن را دوست داشته باشیم» این قدر مهم است! این کار شما را در موقعیتی بسیار بهتر قرار می دهد تا سود کنید!

فصل ۳: پول در آوردن ربطی به زمان ندارد

اکثر افراد ذهنیاتی در مورد زمانی که طول میکشد تا بتوان مقدار مشخصی پول در آورد، دارند که البته این ذهنیات در بازار و معامله گری (Trading) کاربردی ندارند. یک معامله گر (Trader) میتواند ظرف چند دقیقه یا حتی چند ثانیه هزاران دلار پول بدست بیاورد، بدون اینکه کوچکترین زحمتی بکشد. این با طرز فکر اکثر افراد در مورد پول در آوردن، متفاوت است.

اکثر افراد اینطور بزرگ شده اند، و فکر میکنند که برای پول درآوردن مخصوصاً پولهای بزرگ، لازم است زحمت زیادی کشید و زمان زیادی صرف کرد. وقتی من معامله کردن را شروع کردم، خانواده ام نمیتوانستند بفهمند که چطور در عرض چند دقیقه من هزاران دلار سود یا زیان میکنم. مردم عادی ظرف چند ثانیه هزاران دلار سود یا زیان نمیکند. در اکثر شغلها برای سود یا زیان کردن به اندازه چند هزار دلار، چند هفته وقت لازم است. برای اکثر افراد موقعیتی که در آن با این سرعت پول بدست بیاورند، یا از دست بدهند، هیچوقت دست نمیدهد. ولی برای یک معامله گر (Trader) این کاریست که هر روز انجام میدهد. و برای یک معامله گر موفق بودن، لازم است با این حس خو بگیرید.

مشکل اینجاست که ذهن بسیاری افراد با چنین موقعیتی ناسازگار است. بخاطر طرز تربیت از کودکی، ما باورهای خاصی در مورد لیاقت خود برای پول درآوردن با این سرعت داریم. در بسیاری موارد پدست آمدن پول با سرعت زیاد، بقدری تعجب زده میشویم که فکر میکنیم واقعی نیست و ما نمیتوانیم اینقدر سریع پول زیادی در بیاوریم. این موضوع به دو مشکل اساسی منتهی میشود.

مشکل اول که سخت تر هم هست، اگر بصورت ناخودآگاه نتوانیم بپذیریم که ما لایق اینقدر سریع پول درآوردنیم، وقتی شانس به شما رو کند و پول زیادی در بیاورید ناخودآگاه خواهد گفت: « نه، نمیشود اینقدر سریع پولدار شد! بهتره یک راهی پیدا کنی که این پولو از دست بدی! »

باور کنید یا نه، نهایتا دقیقا همین کار را میکنید. این قدرت ناخودآگاه شما را نشان میدهد. اگر شما باور مشخصی در مورد خود داشته باشید، ناخودآگاه شما میکوشد تا آن باور را به واقعیت نزدیک کند. مثلا اگر یک دفعه سود زیاد بکنید، حتما راهی برای برگرداندن و از دست دادن آن پول پیدا میکنید، چون عمیقا و بصورت ناخودآگاه این موضوع درست بنظر نمیرسد. مسلما در آن لحظه احساس خوشحالی و هیجان دارید، ولی ناخودآگاه شما در عمق، معتقد است که چیزی غلط است. سپس ناخودآگاه واقعا قدرتمند شما با اقتدار به خودآگاه شما غلبه کرده و راهی برای برگرداندن آن پولی که برای آن احساس لیاقت ندارید، پیدا میکند.

در فصل ۳، در مورد تمرینی صحبت خواهیم کرد که چطور با سودهای بزرگ کنار بیاییم و احساس راحتی کنیم. یاد خواهید گرفت که چطور احساس لیاقت و سزاواری برای اینگونه پولها داشته باشید، تا ناخودآگاه شما سعی نکند پول را از دست بدهد.

مشکل دوم این است که این تعارض روانی باعث میشود که مدت خیلی زیادی معامله را باز نگه دارید. این اتفاقی است که می افتد:

یک نفر وارد یک معامله میشود، و به هر دلیل موجه یا ناموجهی بازار دقیقا در جهت موافق اون حرکت میکند. وی دقیقا همان هزاران دلاری که صحبتش را کردیم، سود میکند. این البته عالی است، ولی مشکل اینجا بوجود می آید که فرد احساس میکند این معامله بسیار بیشتر باید سود بدهد. دلیل این احساس این است که بازار به سرعت در جهت موافق آنها حرکت کرده و آنها احساس میکنند که بازار باید در آن جهت ادامه دهد.

خوب همه ما میدانیم که بازار برای انجام هیچ کاری مجبور نیست. بازار فقط با دستورهای خرید و فروش حرکت میکند. من این موقعیت را همیشه می بینم. یک چیزی که باید به آن واقف بود، این است که بازار دقیقا با همان سرعت و راحتی که سود میرساند، میتواند سودها را با خود ببرد، دقیقا با همان سرعت و سهولت. بخاطر این حقیقت، شما باید از معاملات خود محافظت کنید، یعنی جایجا کردن دستور بستن معامله (حدضر) و قفل کردن مقداری از سود. و البته معنای دیگری هم دارد، یعنی شما باید بلحاظ ذهنی هم خود را محافظت کنید.

فقط بخاطر اینکه بازار در دو دقیقه ۱۰۰۰ دلار سود رسانده، اصلا دلیل نمیشود که بازار باز هم در آن جهت حرکت میکند. بهیچ وجه دلیل نمیشود!!

اما تعداد زیادی از افراد در این طرز فکر گرفتار میشوند و این اشتباه بزرگی است. برای مثال در نظر بگیرید که شما (نماد S&P۵۰۰ فیوچر) را پیش فروش (short) کرده اید. دقیقا بعد از اینکه شما فروختید یک دستور فروش بزرگ با حجم ۲۰۰۰ سهم فعال میشود. این دستور فروش باعث سقوط شدید بازار میشود. بعد از فعال شدن این معامله

شما ۲۵۰۰ دلار سود در حسابتان دارید که ظرف مدتی کمتر از یک دقیقه بدست آمده است. شما مطمئنید که پس از سقوطی اینچنین سریع، بازار آماده سقوط بیشتر نیز هست. ولی این لزوماً درست نیست. در حقیقت، دقیقاً اتفاق برعکس می افتد و دیگر پیش فروشی نیست. بازار شروع به بالا رفتن میکند و مقدار زیادی از سود شما را با خود میبرد.

تنها راه کنار آمدن با چنین موقعیت هایی، آمادگی ذهنی برای اتفاق افتادن آنهاست. مطمئن باشید که اتفاق می افتد. بجای اینکه اینقدر مطمئن باشید که بازار حتماً کاری که من فکر میکنم را میکند (و باز هم در جهت موافق حرکت میکند)، باید آماده باشید که هر چیزی ممکن است اتفاق بیافتد، مثلاً اینکه کل سودی که طرف چند لحظه بدست آورده اید، با همان سرعت از دست برود.

با آمادگی ذهنی برای چنین موقعیت هایی، شما با قوی ترین انگیزه خود عمل میکنید و اجازه نمیدهید که بخش چرب و نرم سودتان از دست برود. البته، در موقعیت فوق شاید بازار در جهت شما ادامه دهد، اما موقعیت مهمی که شما باید برای آن آماده باشید، این است که اگر ادامه نداد چکار کنید (جابجا کردن دستور حد ضرر (Stop loss) و قفل کردن سود نیمی از سهمهای معامله).

به یاد داشته باشید، عمل کردن با قوی ترین انگیزه برای محافظت از خودتان بسیار مهمتر از پیدا کردن موقعیت های خوب برای معاملات سودده است. فکر نکنید که بازار باید در این جهت حرکت کند، چون اینهمه راه را با این سرعت آمده است. بازار مجبور به هیچ کاری نیست، صرفنظر از اینکه قبلاً چه حرکتی کرده است. خود را برای هر کاری که بکند آماده کنید، در اینصورت شانس بسیار بالاتری برای نگهداری سودهایتان خواهید داشت.

فصل ۴: منعطف باقی ماندن

سالها پیش یکی از تریدرهای موفق در زمینه S&P مرا نصیحتی کرد. او گفت هرگز با یک تریدر ازدواج نکن. مایکل داگلاس نیز به چارلی شین گفت هرگز در مورد سهام احساسات نشو (در فیلم وال استریت). این جملات چیزی فراتر از یک نصیحت است. اگر شما منعطف نباشید و به تریدهای خود بچسبید هرگز در این تجارت موفق نخواهید شد.

اصولاً مفهوم مطلب بالا بسیار ساده است. هرچقدر هم که احساس قوی نسبت به یک ترید داشته باشید باید مصمم به تسلیم شدن در برابر آن در یک لحظه باشید. یک اتفاق معمول این است که یک تریدر در یک ترید گیر کرده و اهمیت بیش از حدی به آن میدهد.

برای مثال من با تریدرهای زیادی صحبت کرده ام که همگی یک احساس مشترک رو در زمان ترید تجربه کرده اند. حتی خود من نیز این گاهی چنین احساسی دارم. در این لحظه شما حس میکنید که حتماً در این ترید خاص تصمیم شما درست است. این باعث میشود تا شما انعطاف خود را در مورد زمان خروج از دست بدهید. حتی اگر بازار

علایمی بر خلاف پوزیشن شما نشان بدهد باز خیلی از تریدرها آنچنان بر عقیده خود پافشاری میکنند که نمیتوانند آنقدر منعطف باشند تا تصمیم درستی در مورد منفعت خود بگیرند. (کاری که تنها راه برای موفق بودن است) خیلی از مواقع زمانی که چنین اتفاقی میافتد تریدر این احساس را دارد که گویی آخرین تریدیست که انجام میدهد. عدم انصاف تجارت شما را به سرعت از بین میبرد. برای اینکه تریدری موفق باشید باید مصمم باشید تا پراحتی و سریعاً تصمیم خود را عوض کنید. شما مطمئن نمیتوانید زمانی که یک پوزیشن باز دارید همواره با خود بجنگید زیرا نتیجه آن چیزی بجز خرابی نیست.

در دنیای واقعی گاهی داشتن یک حس تکبر میتواند مفید واقع شود. انسانهای بسیاری وجود دارند که فکر میکنند همواره درست میگویند و همچنان توانایی آن را دارند که بقیه را نیز متقاعد سازند. این امر در مورد خیلی از مردم صدق میکند. انسانهای با این خصوصیت احتیاجی ندارند تا در دنیای واقعی زیاد منعطف باشند یا حداقل احتیاج ندارند تا با کسانی که میتوانند آنها را قانع کنند منعطف باشند.

اما در بازار منعطف نبودن و نپذیرفتن اشتباه کاری به جز از بین بردن حساب تجاری شما انجام نمیدهد. البته هیچکس نمیخواهد بپذیرد که اشتباه میکند. چه کسی دوست دارد که در اشتباه باشد؟

من در مورد آن به شکل دیگری نیز نگاه میکنم. در مورد اشتباه کردن در یک پوزیشن بازنده فکر نکرده بلکه مسیله را بدین صورت میبینم:

"اگر از این ترید بد خارج نشوم (که پتانسیل کمی دارد) سودهای گذشته و آینده مرا از بین میبرد و من نمیخواهم هیچ چیز سود های مرا از بین ببرد".

این تفکر به من کمک میکند تا منعطف تر باشم و از بستن تریدهای خود با ضرر نترسم. من آموخته ام تا در اینگونه موقعیتهای انعطاف داشته باشم زیرا همواره میخواهم که سودهای خود را از دست ندهم. هرچقدر انعطاف کمتری در مورد ترید های بد از خود نشان دهم به همان میزان آنها بیشتر تریدهای سود ده مرا از بین میبرند. من همواره در حال محافظت از سود تریدهای خوب خود هستم زیرا هر ماه با آنها زندگی خود را میگذرانم.

همواره بخاطر داشته باشید که هر چقدر منعطف تر باشید تجارت شما موفقتر خواهد بود. در حقیقت مقدار درآمد شما رابطه مستقیمی با انعطاف شما دارد. فکر نمیکنم که دلیلی محکمتر از این برای منعطف بودن وجود داشته باشد.

فصل پنجم - آیا شما استحقاق کسب درآمد را دارید

همانطور که در فصل ۳ ذکر شد؛ اکثر افراد در مورد اینکه چه مقدار کار و چقدر زمان لازم است تا مقدار معینی درآمد کسب شود؛ افکار تثبیت شده ای دارند. شغل‌های زیادی هم وجود دارد که مقدار کارکرد افراد در سطح درآمدش تاثیرگذار نیست.

اینطور مسائل و طرز تفکرها در ترید کردن راهی ندارد. اکثر ما با این طرز تفکر پرورش یافته ایم که هر چه بیشتر کار کنیم درآمد بیشتری نیز کسب خواهیم کرد. افرادی با طرز تفکری متفاوت با آنچه ذکر شد در میان ما زیاد نیستند که دریافته باشند با کوشش کم در زمانی بسیار کوتاه که تا حتی چند دقیقه نیز میتواند محدود باشد انسان می تواند به سودی بالغ بر هزاران دلار دست پیدا کند آنهم فقط با یک تلفن و سفارش ترید. خیلی ها با این طرز تفکر غریبه هستند. و مهمتر آنکه این طرز تفکر در تصور ذهنی خیلی از افراد نیز نمی گنجد .

مثالی می آورم؛ وقتی پدر شما ۶ روز هفته و روزانه ۱۱ ساعت سخت کار می کند تا نانی سر سفره شما بیاورد؛ این طبیعی است که شما هم به این باور رسیده باشید که برای کسب درآمد؛ باید زیاد کار کرد پس شما کودکی خود را با این هدف سپری می کنید .

بدینوسیله عقیده شما از همان ابتدا بر این پایه شکل میگیرد که بدون کار سخت و طولانی مستحق درآمد زیادی نخواهید بود. اینجاست که تصور ذهنی شما از خودتان از درجه اهمیت بالایی برخوردار می شود .

تصور درونی از خود یکی از مباحث سایکوسپیرنتیک می باشد که در بخش ۳ درباره آن بحث خواهد شد اما اگر اجازه بدهید پیش زمینه ای از عملکرد تصویر ذهنی از خود را برای شما ترسیم کنم .

”تصور درونی از خود؛ تمام اعمال زندگیتان را کنترل می کند و آن ذهنیتی است که عقیده داریم درباره خودمان صدق می کند. آن لزوماً صحیح نیست ولی ما اعتقاد داریم صحت دارد“ .

همه ما تصویری از خود در ناخودآگاهمان داریم که تصویر شخصی خوانده می شود. تصویر شخصی تمام اعمال زندگیتان را کنترل می کند و آن ذهنیتی است که عقیده داریم درباره خودمان صدق می کند. آن لزوماً صحیح نیست ولی ما اعتقاد داریم صحت دارد .

این تصویر شخصی از هر تصور دیگر شما قویتر است. بعنوان مثال وقتی اعتقاد ما بر این باشد که هیچکس استحقاق ندارد به سرعت و با سهولت در ترید خود درآمد زیادی کسب کند؛ و این مساله درمورد خودمان بدون پیشبینی اتفاق بیفتد آنگاه تصویر شخصی ما در گوشمان خواهد گفت: ” این نمی تواند درست باشد، مردم نمی توانند به این سرعت پول کسب کنند.“ در نتیجه ناخودآگاه ما که بواقع دارای قدرت زیادی نیز هست بدنال راهی خواهد گشت تا این سود را از دست بدهد. البته که با این تصویر ذهنی؛ این روند اجتناب ناپذیر است. در این

شرایط خلاف این تصویر ذهنی عمل کردن بسیار سخت است. این پدیده در صدها مورد از گزارشهای روانشناسان دیده شده و در نتیجه به اثبات رسیده است .

یک مثال خوب؛ سعی بر لاغر شدن افراد چاق است. اکثر اوقات افراد چاق از خود يك تصویر ذهنی مبنی بر وزن غیر طبیعی و زیاد نسبت به بقیه دارند. تلاش آنها بر کم کردن وزن به کمک اراده می باشد. آنها ورزش می کنند و غذای سالمتر مصرف و از چربی دوری می ورزند. همه اینها خوب است. اما در نهایت اکثر آنها نمی توانند وزن کم کنند (یا کم کرده و دوباره چاق می شوند) فقط به این دلیل که تصویر قدرتمندی از خود تحت عنوان "توصیفی چاقتر از بقیه هستی" دائما روبروی آنها و در جنگ آنهاست .

تصویر شخصی بسیار قدرتمند تر از هر اراده ایست . بنابراین؛ تا زمانیکه آنها این تصویر شخصی که از خود دارند را عوض نکنند کم کردن و از دست دادن وزن اضافی برای آنها غیرممکن است. اما اگر قادر به تغییر این تصویر شخصی شوند کم کردن وزن کاری سخت نخواهد بود. بعبارت دیگر اگر آنها بتوانند خود را شخصی لاغر ببینند؛ لاغر شدنشان مشکل نخواهد بود .

این در مورد ترید شما نیز صدق می کند البته وقتی خودتان را مستحق کسب سود ببینید. بدلیل اینکه تصویر شخصی همیشه برنده است در نتیجه اگر تصویر شخصی شما حاکی از این باشد که نمی توان بسرعت کسب سود کرد؛ پس شما در حال مقاومت در برابر کسب سود توسط آن تصویر شخصی خواهید بود.

مانند مثال کم کردن وزن؛ شما وقتی موفق خواهی بود که تصویر شخصی خود را تغییر دهید. این تصویر باید نشانگر شخصی باشد که در فضای تجارت مستحق کسب سود است. اگر تا کنون نتوانسته اید این تصویر را در خود بسازید سعی بر تغییر تصویر قبلی و ترسیم این تصویر داشته باشید. تکنیکهای سایکوسپیئرنتیک موجود در بخش سه به شما یاد خواهد داد که چگونه تصویر شخصی را عوض کنید تا خود را مستحق کسب سود در تریدتان بیابید.

فصل ۶ – روشهای ترید

این کار نوع ناشناخته ای در دنیای بدون روش هست به طوری که اهمیت این کار چنان است که مجموعه روشهایی را شما معتقدانه دنبال میکنید. اجازه بدید صادق باشم. معامله گری واقعا قانونی ندارد شما می توانید در هر جایی که خواستید انجام بدهید. در هر زمانی که خواستید عمل کنید.

شما می توانید موقعیتهای خروجی تان را اضافه و کم کنید و می توانید مثلا به طور معمولی واقعا معامله نکنید. تنها چیزی که می تواند جلوی شما را از مشارکت بگیرد فقدان پول مورد نیاز برای معامله است بعد از آن شما تصمیم میگیرید که چه کار می خواهید بکنید . و چه زمانی می خواهید ان را انجام دهید بسیاری از کارهای دیگر که اجازه ازادی زیادی بدهند وجود ندارند، زیرا روشهای روشنی واقعا اینجا موجود نیست. شما نیاز دارید که خودتان

دست بکار شوید. در غیر این صورت شما احتمالا باید غرق در تمام احتمالات مختلف این بازار شوید اگر شما تصمیم گرفتید بدون هیچ روشی معامله کنید من به شما قول می دهم موفق نخواهید شد .

ازادی عمل خوب است اما شما نیازمند چیزی هستید که من آن را اساسا ازادی قانونمند می نامم. ان به این معنی است که شما باید بتوانید هنگامی که خواستید معامله کنید . اما معاملاتی که شما انجام می دهید نیاز به از بین بردن روشهای تحت عمل شما دارد. روشها به شما کمک خواهد نمود با ثبات قدم بیشتری در رابطه با معاملاتتان داشته باشید. آنها به شما کمک می کنند تا از اشتباهات تخیلی که می تواند حساب شما را کم کند پرهیز کنید. حدودا یک مرتبه هر ۶ ماه من یک سری روشهای معامله ای جدید برای خودم نوشتم . این روشها به من کمک کرد با معامله ام قانونی باشم و شما بدانید عجیب تر از هر چیزی این است که زمانی من یک روز بد داشتم و دلیلش این بود که من یک یا بیشتر روشهایم را دنبال نکردم و البته عکس قضیه هم معمولا درسته. اگر من یک روز معامله خوبی داشتم دلیل این بود که روشهایم را دنبال کرده بودم. موضوع این نیست که در چه نوعی از معامله در حال کارهستید (معامله متناوب . معامله روزانه . معامله کوتاه مدت). شما نیاز دارید با روشمند کردن معامله تان با روشهای روشن مخصوص به خودتان بالا بیایید. مشکل این است که اغلب مردم نمی خواهند روشهای شخصی خودشان را ارتقا دهند چون اگر آنها عمک می کردند مجبور می شدند به خاطر نتایجشان مسوولیت داشته یاشند و همین طور ما همه می دانیم اکثر مردم نمی خواهند مسوولیتی در قبال عمشان داشته باشند. اما همچنین ما می دانیم تنها راه موفقیت در معامله پذیرفتن مسوولیت ۱۰۰% و عمل به علاقه بیشتر شخصی خودمان است. برای کسانی که نمی دانند .. من روزی فیوچرهای s&p۵۰۰ را تقریبا منحصرا معامله کردم. من روشهایم را در جولای ۱۹۹۸ ارتقا داده بودم . من فکر کردم ممکنه کمکی باشه به شما برای دیدن چیزی که روشهای من مشابه اش است و من سعی خواهم کرد یک توضیحی از هر روش مانند آنچه معامله من لازم دارد بدهم .دقیقا چگونگی روشهای من که در داخل رایانه من در اداره ام ضبط شده دیده می شود

.....

قوانین برای معامله

۷/۶/۹۸

۱. همیشه یک دستور توقف بکار ببرید (من هرگز یک معامله را بدون دستور توقف نمی گذارم).

۲. بعد از ۲ معامله ضررده در یک روز معامله را متوقف کنید(من می خواهم از فرو رفتن خودم در یک چاه بزرگ پرهیز کنم).

۳. اگر من ۱۰۰ واحد + سود در یک معامله بدست بیاورم من حد توقفم را برای سربه سر شدن حرکت خواهم داد (اگر من به پول حسابی در یک معامله بدست بیاورم من به خودم اجازه نمیدم پولم روی معامله ای از دست بره).

۴. فقط یک حرکت را در بازار بکار ببرید (من معمولاً خودم را به زحمت می اندازم اگر یک احساسی در مورد بازار و عمل روی آن داشته باشم . من بیشتر زمانی موفق هستم که یک شکل نمودار یا یک دلیل فنی را برای ورود به بازار داشته باشم.)

۵. رموز معامله گران سطوح مختلف را استفاده کنید آنها عمل می کنند!!!
(این یک روش هست من با هم برای معامله روزانه در s&p ها قرار می دهم . این شامل تمام فونونی را که برای معامله استفاده می کنم می شود).

۶. روی حجم نوعا تعطیلات تردید نکنید. فرصتهای بسیار کند بد. بیرون رفته. تماشای یک فیلم . هرچی!
(کثرتا در هر موردی که من معامله می کنم در این نوع از بازارها معاملات موفق من بسیار کوچکند و ضررهای من بسیار بزرگ . به لعنت خدا هم نمی ارزه)

۷. همیشه با بهترین علاقه مندی در تخیل عمل کنید (این چیزی است که من سعی دارم و انجام می دم و هر معامله ای را قرار می دهم. من تشخیص می دهم که تنها مسوول نتایجم هستم.)

۸. معامله با ثبات روی قیمت بالای سمت بلند و قیمت پایین سمت کوتاه (من منطقه قیمتی برای کمک به ماندن روی سمت درست بازار بکار می برم).

۹. همیشه دنبال خطوط سیگنال برای کمک به خودتان برای اجرا کردن معاملاتتان بگردید
(این تکنیک پیش فرض بازار است که من برای کمک به خودم مناطق حمایتی و مقاومتی را استفاده می کنم).

۱۰. با معاملاتتان راحت باشید . اگر لذت بخش و سرگرم کننده نیست . به انجامش نمی ارزه (این فی نفسه روشن است. اگر شما از آن لذتی نبرید شما ماموق نخواهید بود)

۱۱. شما مجبور نیستید هر روز تردید کنید (بعضی مواقع من بازار را ترک می کنم و برای یک روز فراموشش می کنم . این کار معمولاً نیروی تازه ای به من می بخشد)

۱۲. صبر کنید تا اینکه بازار به شما نشان دهد که آیا یک قالب زمانی راهی عالی هست یا نه . برای صبور بودن صبر کردن . صبر کردن برای یافتن فرصتی برای تردید (یک قالب زمانی یک فن دنباله دار معامله است که من پیوسته زیر نظر دارم)

انها روشهای دقیقی هستند که من هر یک را و هر روز استفاده می کنم و این کار تقریباً خودکار است. بعد از یک معامله روزانه من به روشهایم نگاه می کنم و می بینم که من آنها را دنبال نکرده ام مانند آنچه که من باید می داشتم و دوباره عکس قضیه درست است. بعد از یک روز خوب من به آنها نگاه خواهم کرد و می بینم که من آنها را بسیار خوب دنبال کردم. من واقعا معتقدم توانایی من برای دنبال نمودن این روشهای دقیق هست یک بازتاب مسیر از اینکه چگونه پولی بسیار زیاد با معامله کردنم خواهم ساخت

بیشتر من اینها را دنبال می‌کنم بهتر هم ترید می‌کنم. من کاملاً مطمئن هستم همین امر برای شما اتفاق می‌افتد. بنابراین من خواهم گفت شما می‌خواهید بالا بیاوید با یک سری از روشهای مخصوص به خودتان. شما می‌توانید قطعاً استفاده کنید روشهای من را همانند یک راهنما اما مهم این است که شما با این روشهایی که شما را ارتقا می‌دهد راحت باشید من می‌دانم که من با روشهایم راحت هستم شما نیاز به عمل به آن با روشهای خودتان دارید اگر شما راحت نیستید آنها بسیار سخت خواهد بود دنبال کردن برای شما و احتمالات سود اور بودن بسیار کم خواهد بود.

چیزی که در ترید کردن مشترک هست وسوسه عدم پیروی از روشهایتان فقط در این زمان است ای امر ناشی می‌شود از احتمال واقعا زیادی از نتایج هیجان انگیز که ممکن هستند. این دامی است که بسیاری از تریدرهای مبتدی (و همچنین تعدادی با تجربه) درونش می‌افتند این دام براحتی باعث سقوط می‌شود چون بسیاری از مردم ترس وحشتناکی را از دست دادن را روی یک حرکت بزرگ دارند یک مثال خوب می‌تونه این باشه که زمانی که شما میبینید Dow Jones ۲۵۰ واحد بالا می‌رود و شما احساس میکنید که بنابراین شما باید راهی را پیدا کنید برای بدست آوردن بازار بزرگ s&p حتی اگر این کار بسیاری از روشهای شما رو که عمل می‌کنید نقض کند

.....

بهره‌یزید از ریختن تمام سرمایه در این دام. انجام یک ترید بدلیل ترسیدن شما از از دست دادن یک حرکت بزرگ عمل در زمینه بهترین علائق شما نیست

.....

بهره‌یزید از ریختن تمام سرمایه در این دام. انجام یک ترید بدلیل ترسیدن شما از از دست دادن یک حرکت بزرگ عمل در زمینه بهترین علائق شما نیست. من به شما اطلاع دادم. تقریباً هر روز حرکتهای بزرگ وجود دارد در کنار اینها اغلب مردم به راه واقع بینانه ای برای از دست دادن حرکتهای بزرگشان نمی‌اندیشند زمانی که شما یک فرصت را از دست دادید شما تمایل به فکر کردن غیر واقع بینانه در موردش دارید شما به پایین و بالای حرکت بزرگ نگاه می‌کنید و با خود فکر می‌کنید که شما می‌توانید حرکت کاملی را بگیرید من فکر می‌کنم ما همه می‌دانیم که این شبیه چیزی که اتفاق می‌افتد نیست اما ذهن ما فریبهایی را روی ما عمل می‌کند و می‌گوید که ما نباید از دست می‌دادیم بازرا حرکت را متوقف نمی‌کند اگر شما فرصت قبلی را بدست نیاورید دنبال دیگری می‌گردید به ذهنتان اجازه ندهید شما را فریب دهد. بیشتر شما روشهای خود را دنبال می‌کنید. اغلب به خود اعتماد می‌کنید و به نتایج خود بهتر بیاد داشته باشید فقط شما مسوول نتایج خود هستید. خوب یا بد. داشتن یک سری از روشها به شما کمک می‌کند که خوب پیش از بد باشد

ترس حقیقتاً تنها چیزی است که ما را از یاد گرفتن بازمی‌دارد. اگر همواره نگران این باشید که کاری که انجام خواهید داد (و یا انجام نخواهید داد) در جهت منافع شما هست یا خیر، هیچ‌گاه نخواهید توانست چیزی جدید

درباره طبیعت و ذات رفتار بازار فرا بگیرید. با مشخص کردن و متوقف کردن ضررهای کوچک خود، به خود این امکان را می‌دهید تا بهترین راه‌ها را برای بال و پر دادن و اضافه شدن به سودهای خود را فرا بگیرید.»

فصل ۷ - اجرای بی نقص

خیلی از مردم به اشتباه فکر می‌کنند که اجرای بدون نقص به این معنی است که همیشه بالا بفروشیم و پائین بخریم. اجرای بدون نقص به این مفهوم نیست. در حقیقت خیلی نادر اتفاق می‌افتد که در تمام معامله‌ها بالا بفروشیم و پائین بخریم. شما لازم نیست که با قیمت بالا بفروشید و با قیمت پائین بخرید تا سود کنید. در واقع اجرای بدون نقص به معنی عمل کردن در بهترین موقعیت (یا خارج شدن از معامله و یا انجام معامله) است، که این موقعیت از نظر شما یک فرصت بدون شک و تردید است. متأسفانه این بحث در گفتار بسیار ساده‌تر از عمل می‌باشد. اما این بدین معنی نیست که شما نمی‌توانید بیاموزید که چگونه این کار را انجام دهید. روش‌ها و سیستم‌های مکانیکی بسیاری برای انجام این کار وجود دارند اما حتی با وجود استفاده از این روش‌های اثبات شده ممکن است که سیستم با ضرر مواجه شود. که دلیل آن عدم وجود اجرای بدون عیب و نقص است. مجدداً تأکید می‌کنیم که اجرای بدون نقص به معنی یک معامله کامل نیست بلکه به معنی عمل کردن سریع در فرصت‌های بدست آمده است. خیلی از مردم فکر می‌کنند که بسیار ریسک پذیر هستند ولی در واقع آنچه که آنها می‌خواهند یک نتیجه تضمین شده و امن است. اما ممکن است که شما اهل ریسک کردن نباشید ولی هنوز نتایج تضمین شده‌ای بدست آورید. در واقع این دو (نتیجه تضمین شده و ریسک کردن) با هم در تضاد هستند. و به همین دلیل هم هست که بیشتر مردم در مورد بهترین زمان و فرصت برای معامله شک دارند. افراد معمولاً بهترین نتیجه را هم می‌خواهند اما متوجه می‌شوند که هیچ تضمینی برای یک نتیجه خوب وجود ندارد، در نتیجه نمی‌توانند در بهترین زمان معامله را انجام دهند.

در معامله، چیزی به اسم نتیجه تضمین شده وجود ندارد. در حقیقت با هر معامله شما سرمایه و خودتان را در معرض ریسک و خطر قرار می‌دهید. این چیزی است که شما باید یاد بگیرید با آن زندگی کنید تا بتوانید در معاملات پیشرفت کنید. هیچ انتخاب دیگری هم وجود ندارد. شما باید با ریسک کردن احساس آرامش کنید. مارک داگلاس، نویسنده کتاب بازرگان قانونمند، بین معامله و قمار این مقایسه را انجام داده: "در مقایسه با معامله، بسیار ساده‌تر است که ریسک انجام داده و در قمار با نتایج کاملاً تصادفی و بر مبنای احتمالات آماری شرکت کنید چون که همه چیز کاملاً تصادفی است. اگر که شما با پول خود قمار انجام می‌دهید در حالیکه می‌دانید نتیجه‌ای کاملاً تصادفی دارد، پس هیچ راه منطقی وجود ندارد که شما بتوانید پیش بینی کنید که نتیجه این قمار چه خواهد بود. در نتیجه شما هیچ مسئولیتی برای نتایج در صورتی که مثبت نباشند نخواهید داشت". اما معامله متفاوت از قمار خواهد بود. آینده تصادفی نخواهد بود. حرکت بازار توسط اعمال بازرگانان که چه عقیده

ای نسبت به آینده دارند، مشخص می شود، و چون بازرگانان با اعمالی که بر اساس عقایدشان انجام می دهند، آینده را می سازند پس نتیجه اعمال آنها تصادفی نخواهد بود.

داگلاس این چنین ادامه داده است که: "این موضوع گزینه مسئولیت پذیری را به معامله اضافه می کند که در موقعیتهای و کارهای کاملا تصادفی وجود ندارد و بسیار مشکل است که از آن اجتناب کرد. هر چه میزان مسئولیت پذیری بالاتر باشد به این معنی است که میزان بیشتری از اعتماد به نفس شما در معرض خطر قرار می گیرد و در نتیجه شرکت شما را در معاملات مشکلتر می سازد. انجام معامله تمام راههایی را که شما باید در نظریه‌گیری تا نتیجه راضی کننده تری بدست آورید را در اختیار شما قرار می دهد".

این که شما خود را سرزنش کنید برای کاری که به گونه ای متفاوت می توانستید انجام دهید به دلیل کمبود اجرای بدون عیب روشها یا سیستمهای معامله شما است.

مشکل نبردی است که شما نمی توانید در آن پیروز شوید. در بازی معاملات، شما کامل نخواهید بود. پس سرزنش کردن خودتان هیچ معنی ندارد چون شما دارید خود را برای چیزی سرزنش می کنید که نمی توانید تغییر دهید.

منظور من را اشتباه برداشت نکنید، منظور من این نیست که از خودتان برای اینکه در معامله اشتباه کرده اید ناراحت شوید. منظور من این است که ابتدا یک موقعیت را تحت پوشش قرار دهید و سپس اجازه دهید که بازار با روش شما ادامه پیدا کند در حالیکه شما از بازار خارج هستید. این بی معنی است که خودتان را برای این چنین مسائل ناراحت کنید. شما حتما نباید کامل باشید تا بتوانید در بازار سود کنید و پول بدست آورید. لطفا همیشه این را به خاطر داشته باشید.

تنها راهی که شما می توانید در اجرای بدون عیب موفق شوید، تمرین، تمرین، تمرین و تمرین است. مانند مهارتهای دیگر باید که این کار برای شما به صورت یک عادت شود. و تنها راه برای تبدیل آن به یک عادت زیاد انجام دادن آن است. این یعنی که شما دو انتخاب دارید. اول اینکه مقداری مشخص از پول خود را برای آموزش کنار بگذارید. شما باید یک تصمیم آگاهانه برای انجام معاملات خود بدون شک داشته باشید. به یاد داشته باشید که این یک تمرین است. شما واقعا نمی توانید برای از دست دادن پولتان نگران شوید. شما باید قوانینتان را بدون خطا دنبال کنید. هر چه بیشتر آن تمرینات را انجام دهید برای شما ساده تر خواهد شد.

از آنجائیکه این یک تمرین آموزشی است، من پیشنهاد می کنم که یک معامله کوچک (مانند mini-S&P) انجام دهید. در نتیجه، قسمت کمتری از سرمایه شما در خطر خواهد بود. مطمئنا تمام افراد می خواهند که در معاملات سود کنند، اما شما نباید درباره این موضوع فعلا نگران باشید. شما لازم است که در حال حاضر درباره انجام سزیه معامله در زمانی که فرصت مناسب می یابید، بیاندیشید. تنها مساله ای که اکنون مهم است انجام بدون عیب است و اینکه نتیجه معاملات خوب و یا بد است مهم نیست.

این تمرین ساده نخواهد بود، پس شما نباید خیلی به خودتان سخت بگیرید. هر چه بیشتر اشتباهات خود را قبول کنید، ساده تر می توانید برای تلاش بعدی اقدام کنید. اگر شما اشتباهی می کنید، خود را سرزنش نکنید. خود را تشویق کرده تا دوباره تلاش کنید.

من فکر می کنم که این یکی از مشکلترین مسائل تجار است. تجار خود را به خاطر اشتباهاتشان سرزنش می کنند. شما نباید خیلی سخت بگیرید. خیلی از مردم با خودشان سختتر از دشمنانشان برخورد می کنند. به یاد داشته باشید که، هر چه شما بیشتر از خودتان به علت اشتباهات گذشته ناراحت شوید، بیشتر این اشتباهات را تکرار می کنید و این اشتباهات در نتایج معاملات شما بیشتر ظاهر خواهند شد. خودتان را به خاطر اشتباهاتتان ببخشید و به کارتجارتان ادامه دهید.

من یک پیشنهاد دیگری هم برای یادگیری اجرای بدون عیب دارم که استفاده از این روش برای برخی از مردم ساده تر است. این روش مخصوصا برای تجار تازه کار که هنوز راجع به در خطر بودن پولشان در بازار نگران هستند، مفید می باشد.

همانطور که قبلا هم گفتم، تنها راه برای یادگیری اجرای بدون عیب تمرین می باشد. یکی از بهترین راههایی که من برای یادگیری اجرای بدون عیب می دانم بدون اینکه پول واقعی بخطر بیافتد استفاده از "پول دلالی شبیه سازی شده است."

در اصل، تمام اینها به یک صورت کار می کنند. شما یک حساب شبیه سازی شده (بدون پول واقعی) باز می کنید و معاملات خود را در این حساب بگذارید به طوری که با حساب واقعی خود همین کار را می کنید. آنها دلالات واقعی هم دارند که سفارشات شمارا انجام می دهند و حتی تمام گزارشات حساب و معاملات شما را هم دارند و برای شما می فرستند.

این تا اینجا بهترین روش برای یادگیری اجرای بدون عیب بدون درخطر انداختن پول است. برای تجار تازه کار یا برای افرادی که مشکلات اساسی در اجرای بدون عیب دارند، یک حساب دلالی شبیه سازی شده تنها چیزی است که برای تمرین اجرای بدون عیب می تواند استفاده شود.

کمپانی دلالی شبیه سازی شده که من بیشتر از همه با آن آشنائی دارم با نام آدی ترک می باشد. من شخصا از این حسابها استفاده کرده ام واز اینکه آنها اینقدر شبیه حسابهای واقعی هستند بسیار راضی هستم. هر سفارش مهر زمان دارد، ودر سفارشهای توقف افتی وجود دارد، و سیستمهای کامپیوتری آنها برای هر سفارش یک پرسازی (fill) واقعی دارد.

به عقیده من، کسی که نمی خواهد پول خود را به خطر اندازد و می خواهد اجرای بدون عیب را بیاموزد، این بهترین راه است. بامبلغ ۱۵۰-۲۵۰\$ درماه (با توجه به اینکه شما گزارش حساب روزانه یا ماهانه می خواهید به

صورت فکس دریافت کنید)، می توانید توسط شرکت آدیترک تمرین اجرای بدون عیب را انجام دهید. چون این تنها راهی است که می توانید در اجرای بدون عیب موفق شوید.